اخبار

نفیس‌ترین خانه تهران در محله پرهیاهوی ناصرخسروست

خانه آقاخان نوری در محله ناصرخسرو تهران بیشتر به خانه امام جمعه مشهور است خانه‌ای که به دلیل تزئینات پرکارش در میان کارشناسان و دوستداران میراث فرهنگی به عنوان یکی از نفیس‌ترین خانه‌ها شناخته می‌شود.

این خانه یکی از خانه‌های آقاخان نوری صدراعظم دوره ناصرالدین شاه بوده که با چهره خوشایندی در تاریخ ایران معروف نیست چرا که مشارکت در قتل امیرکبیر و برخی بدخواهی‌ها، او را به یک چهره منفی در تاریخ تبدیل کرده اما خانه‌ای که از او در محله ناصرخسرو تهران باقی مانده به دلیل اینکه یکی از نفیس‌ترین خانه‌ها در زمان خودش است، مانند نگینی در تهران می‌درخشد و حفظ و صیانت از آن بر همگان واجب است.

این بنا که در نقشه‌های قدیمی تهران نیز آمده در واقع ۵ بنا بوده اما به مرور زمان چهار بنای آن از بین رفته و فقط بخش بیرونی و دفتر کار آقاخان باقی مانده است. همین ویژگی آن را شاخص می‌کند چون کمتر بنایی است که معماری ایران و اروپایی را با هم داشته باشد.

سالن حوض‌خانه بخش دیگری از این بناست که از همان ابتدا نیز ظاهری ساده داشته و برای دیدارهای عمومی مردم و عوام استفاده می‌شد. در این بخش تعدادی ارسی وجود دارد که متعلق به این بنا نیست بلکه مرحوم شیرازی (مرمتگر) آنها را از ساختمانهای در حال تخریب به این مکان انتقال داده است. برخی قسمت‌های آن آسیب دیده که مرمت خواهد شد.

این بنا از بخش شمالی به خیابان سعدی راه داشته ولی در حال حاضر مسدود و به جای آن دیوار پنجره قرار داده شده است. از زیر گربه‌رو نیز راه دسترسی به املاک اطراف داشته تا اگر اتفاقی افتاد اهالی منزل بتوانند خانه را ترک کنند.

تالار آئینه نیز تالاری برای دیدار با خواص بوده است آقاخان هر زمان می‌خواسته با افراد خاص دیداری داشته باشد، آنها را به این تالار که دارای تزئینات نفیسی مانند نقاشی و آئینه کاری است دعوت می‌کرد. برای ورود به اینجا یک بخش مانند پاگرد کار شده تا افراد به راحتی وارد نشوند و کمی مکث کنند. سمت چپ سالن احتمالاً محل نشستن میرزانویس بوده چون مکان کوچکی است که امکان اسکان نداشته است.

این سالن چهار در دارد که به غلام گردش‌ها دسترسی دارند. غلام گردش‌ها جایی بودند که ایجاد شد برای آنکه غلامان و کارگران از جلوی مهمان‌ها عبور نکنند و تردد آنها بیرون از تالار باشد.

این تالار ۲۰۰ سال پیش جز پرکارترین تالارها دریک خانه تاریخی بوده است آئینه‌ها الماسی کار شده‌اند. نقاشی‌های روی دیوار و نقاشی روی آئینه و ارسی بسیار فاخر است. حتی نقاشی‌هایی نیز از دوره صفوی دارد که نمونه آن بیشتر در عمارت‌های اصفهان دیده شده است.

دخل و تصرف‌هایی نیز در این بنا شده مانند اینکه احتمالاً به جای برخی از تصاویر زنان، آئینه کار شده است چون بخشی از تزئینات این خانه مربوط به نقاشی‌ها زنان نیمه برهنه است که برای اغوا کردن مهمان در این بنا به کار رفته است.

استفاده از این تصاویر در خانه‌های این دوره مرسوم نبوده همچنین این نقاشی‌ها از تکنیک چاپ گراور بهره برده‌اند. احتمالاً این خانه جزو تنها خانه‌هایی بوده که گراور در آن استفاده شده است.

نقاشی‌هایی نیز روی دیوارهای پایینی تالار کشیده شده که مرمتگر روی آن ۷ سال کار کرده است. خطوطی روی این تصاویر در اثر زمان ایجادشده که مرمتگر همان‌ها را نگه داشته است این یک نوع مرمت محسوب می‌شود اما برخی از افراد تصور می‌کنند اینجا هنوز مرمت نشده است.

ارسی ۹ لنگه این خانه به دلیل بزرگ بودنش خاص است. در سازه‌های امروزی ساخت چنین چیزی شاید کار ساده‌ای به نظر برسد اما در ۲۰۰ سال پیش بسیار مشکل بوده ولی معمار در آن زمان توانسته به خوبی از عهده آن برآید.

پشت این ارسی و در کنار تالار آئینه، تالار نقاشی نیز وجود دارد که در آن تعداد زیادی نقاشی از زنان کار شده است. همچنین در این بنا گویا از مبلمان استفاده می‌کردند تا پشتی. چون نقاشی‌های دیواری در بنا کم نیست.

در دهه ۳۰ این بنا کاربری مدرسه داشته است. بخشی از سقف تالار در سال ۴۹ ریخته و همان دوره نیز مرمت خوبی شده است. در دهه ۷۰ نیز این سازه تقویت و دو سقف آجری و آهنی روی آن ایجاد شد که به حفاظت از آن کمک کرده است. سمت راست این تالار دری وجود دارد که به اندرونی تخریب شده خانه، راه داشته است.

وراث آقاخان نوری در دوران مشروطه این خانه را به حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی از مجتهدین شیعه دوران مشروطیت فروختند و از آنجا که تا مدتها امام جمعه خویی در آن ساکن بوده، این خانه تا کنون به نام خانه امام جمعه مشهور است.

وراث میرزا یحیی در دهه ۳۰ این بنا را به آموزش و پرورش اهدا کردند بخش‌های بیرونی این بنا در دهه ۳۰ یک بار هم در دهه ۶۰ تخریب شد و به جای آن ساختمان مدرسه ساختند. اکنون این ساختمان‌ها متروکه شده و حضورشان برای این بنا خطرناک هستند.

از وسایل خانه چیزی باقی نمانده است اما سازه موذنه هنوز در خانه است این سازه چوبی بزرگ، متعلق به دوره ناصرالدین شاه بوده و در مساجد کاربرد داشته و مؤذن زیر آن می رفته و اذان می‌گفته. این سازه که احتمالاً از مسجد شاه به این خانه آورده شده، در آینده مرمت خواهد شد.

روش‌های زندگی با کروناویروس؛ از رستوران تا محل کار؛

زندگی به حالت عادی برگشته است

طرح فاصله‌گذاری اجتماعی وارد فاز جدید و پرریسکی شده است.

حدود چهار ماه از اعلام خبر شیوع کروناویررس در ایران می‌گذرد، در این مدت آمار مبتلایان این بیماری در کشور هنوز وارد روند کاهشی نشده است و خبری هم از واکسن این کووید-۱۹ وجود ندارد. همین مسائل مسئولین را وادار کرده است تا با تصمیمات جدید زندگی‌ها را به حالت عادی بازگردانند.

از اواخر فرودین ماه تصمیم‌هایی مبنی بر بازگشایی نصفه و نیمه ادارات و رفع منع تردد در جاده‌ها توسط ستاد مقابله با کرونا گرفته شد، حالا با اعلام رییس جمهور، بازگشایی‌ها وارد مرحله تازه‌ای شده است، مرحله‌ای که تقریبا در آن شرایط زندگی در آن به حالت عادی بازمی‌گردد؛ تمامی مغازه‌ها، رستوران‌ها و ... باز می‌شوند، همه باید به ادارات خودشان برگردند و حتی دوباره طرح ترافیک وجود دارد.

البته سرعت این بازگشایی‌ها مخالفت‌هایی هم به همراه داشته است، مینو محرز، متخصص بیماری‌های عفونی، در این رابطه به ایسنا گفته بود: «دقیقا نمی‌دانم چه تدابیری اندیشیده شد که بازگشایی‌ها صورت گرفت، در این شرایط که برخی مشاغل پر خطر بازگشایی شده‌اند، بهتر است مردم هم به فکر باشند. به طور مثال در باشگاه‌های ورزشی نمی‌توان با داشتن ماسک ورزش کرد آنهم در شرایطی که همه باهم در حال ورزش هستند و به طور ناخودآگاه با افزایش تنفس و دم و بازدم احتمال انتقال ویروس از طریق تنفس بالا می‌رود.»

اما به نظر می‌رسد چه بخواهیم، چه نخواهیم دیگر باید آماده بازگشت به زندگی عادی خود باشیم، موضوعی که بدون شک خطر ابتلا به کرونا را افزایش می‌دهد، به همین دلیل قوانین اجباری مثل استفاده از ماسک در متروها وجود دارد که این خطرات را کاهش می‌دهد، اما رعایت برخی موارد دیگر هم می‌تواند در این موضوع به شما کمک کند.

حمل‌ونقل عمومی، محلی خطرناک برای شیوع ویروس

قطعا می‌دانید که تاکسی، اتوبوس، مترو و ... همگی محل‌های بسیاری خطرناک و آلوده‌ای هستند، به همین دلیل بهترین راه این است که تا جای ممکن از خودرو شخصی یا دوچرخه برای تردد خود استفاده کنید، اما اگر این کارها برای شما امکان‌پذیر نیست و یا طرح ترافیک اجرایی شد بهتر است در استفاده از سیستم حمل‌ونقل عمومی این موارد را رعایت کنید:

*از سرفه کنندگان فاصله بگیرید، دیوید فریدمن استاد بیماری‌های عفونی در دانشگاه آلاباما در این رابطه به سایت خبری سی‌آر می‌گوید: اگر متوجه شدید کسی در اتوبوس یا مترو سرفه می‌کند سریعا از او ۲ متر فاصله بگیرید، در این صورت احتمال ابتلای شما به بیماری تا حدی کاهش پیدا می‌کند.

*دست‌هایتان را بعد از پیاده شده ضدعفونی کرده و بشویید، بله اتوبوس و مترو هر روز ضدعفونی می‌شود اما ممکن است نفر قبلی که میله‌ها را لمس کرده کروناویروس داشته باشد، پس حتما بعد از پیاده شدن دست‌هایتان را ضدعفونی کرده و بعد دست‌هایتان را بشویید.

*اصلا صورتتان را لمس نکنید، به همان دلیلی که در بالا گفته شد، به هنگام استفاده از حمل‌ونقل عمومی اصلا صورتتان را لمس نکنید چرا که با این کار احتمال ابتلا به ویروس وجود دارد.

*دیگران را مریض نکنید، فراموش نکنید دوره نهفتگی کروناویروس حداکثر ۱۴ روز است، پس شما هم ممکن است به کروناویروس مبتلا باشید. به همین دلیل از ماسک استفاده کنید تا دیگران را در خطر قرار ندهید، اگر ماسک ندارید در هنگام سرفه یا عطسه از دستمال کاغذی استفاده کنید و اگر علائم بیماری را در خود مشاهده می‌کنید به هیچ وجه از سیستم حمل‌ونقل عمومی استفاده نکنید. همچنین فراموش نکنید که استفاده از ماسک در مترو اجباری است.

کار کردن با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی

بعد از اتمام مرحله حمل‌ونقل عمومی، به محل کار می‌رسید اولین موضوعی که قطعا باید آن را رعایت کنید، دست ندادن با همکارنتان است. همچنین احتمالا ادارات قوانین مختلفی برای اجرای طرح فاصله‌گذاری اجتماعی ایجاد کرده‌اند، برای سلامت خودتان این قوانین را رعایت کنید. برخی موارد دیگر که در محل کار باید رعایت شود از این قرار است:

*رعایت فاصله دو متری، اگر امکان ایجاد فاصله ۲ متری بین شما و همکارانتان وجود ندارد، حتما با تغییر چینش محل کار این موضوع را اجباری کنید و اگر اجازه این کار را ندارید از مدیرانتان بخواهید که این کار عملی کنند، حواستان باشد به هنگام استراحت و ناهار هم این فاصله‌ها رعایت شود.

*دست‌های خودتان را بشوویید، این شاید تکراری‌ترین اما موثرترین روش مقابه با کووید-۱۹ است، هنگامی که در حل کار هستید حتما چند بار هم با آب و صابون و هم با مواد ضدعفونی کننده دست‌هایتان را بشویید و از تماس دستتان با چشم و دهان پرهیز کنید. دکتر گرگ پولند، متخصص بیماری‌های عفونی، در این رابطه به فربز می‌گوید: «ما نمی‌خواهیم همه را به افرادی وسواسی تبدیل کنیم، اما در این شرایط وسواس داشت یک کار عقلانی است.»

*مراقب این دو مکان باشید، هرجایی کار می‌کنید، بیش از هرچیزی مراقب دستشویی و محل استراحت باشید، پولند می‌گوید: «مطالعات مشاهداتی نشان می‌دهد که وضعیت بهداشتی دستشویی‌ها وحشتناک است.» به همین دلیل بهتر است بعد از حضور در این مکان‌ها ۲۰ تا ۳۰ ثانیه دست‌هایتان را بشویید.

*همکاران بیمار را به مدیرهایتان گزارش دهید، اگر متوجه علائم بیماری در یکی همکارنتان شدید، حتما از او بخواهید که به محل کار نیاید و اگر چنین کاری برای شما مقدور نیست، این موضوع را به مدیرانتان گزارش بدهید.

*مطالبه از مدیران، اگر هیچ پروتکل بهداشتی در محل کارتان رعایت نمی‌شود به مدیران اعتراض کنید، همچنین از آن‌ها بخواهید که مناطق مختلف مثل میزها یا دستگیره‌های در ضدعفونی شوند.

مقابله با کرونا در هواپیماها

تا جای امکان از سفرهای غیرضروری پرهیز کنید و سوار هواپیما نشوید، اما اگر مجبور به انجام این کار هستید، حتما این نکات را رعایت کنید:

به دستورات گوش بدهید، شرکت‌های هواپیمای مختلف دستورالعمل‌های مختلفی برای نحوه رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در صف‌ها و داخل هواپیما به وجود آورده‌اند، به همین دلیل حتما اقدامات گفته شده را انجام بدهید.

ماسک بپوشید، اگر می‌توانید هنگامی که سوار هواپیما شدید ماسک بپوشید.

به صورتتان دست نزنید، فراموش نکنید که قبل از شما هزاران نفر دیگر وارد همان هواپیما شده‌اند، پس به هیچ عنوان هنگامی سوار هواپیما شده‌اید، صورتتان را لمس نکنید.

دست‌هایتان را بشویید، امکان آلودگی سطوح وجود دارد، پس تا جای امکان در هواپیما دست‌هایتان را شسته و ضدعفونی کنید.

تجمع نکنید، برای رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی هنگار انتظار در ورودی یا خروجی‌ها تجمع نکنید.

خرید با وجود کروناویروس

هنگام خرید در مغازه‌ها، تماس افراد در آن به شدت افزایش پیدا می‌کند و به همین دلیل پیشنهاد می‌شود که به شکل اینترنتی خریدتان را انجام دهید، اما اگر این کار برای شما ممکن نیست، این موارد را رعایت کنید:

*سریع خرید کنید، موارد خرید خود را قبل به خاطر بسپارید و تا جای ممکن کالاهای کمتری را لمس کنید. همچنین در این هنگام به هیچ وجه دهان یا بینی خود را لمس نکنید.

*تماس را به حداقل برسانید، با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در صف به ایستید، با کارت یا اینترنت بانک هزینه خریدتان را پرداخت کنید و از فروشنده بخواهید که خودش رمز کارت را وارد کند. اگر هم این کار را نکردید، حتما بعد از این اقدام دست‌هایتان را ضدعفونی کنید.

*از هر مغازه‌ای خرید نکنید، تا جای امکان وارد مغازه‌هایی شوید که متوجه شدید که فاصله‌گذاری اجتماعی در آن رعایت شده است و اجازه ورود تعداد محدودی به آن داده می‌شود.

به رستوران نروید، اما اگر می‌روید

قطعا بسیاری از شما دلتان برای رستوران‌گردی‌های قبل از شیوع کرونا تنگ شده است، خبر خوب این که رستوران‌ها باز شده‌اند، خبر بد این که متخصصان نسبت به حضور در رستوران‌ها هشدارهای ترسناکی داده‌اند. مینو محرز با بیان اینکه رستوران‌ها یکی از بدترین مکان‌ها برای انتقال ویروس کرونا است، گفت: «افراد حداقل دو ساعت زمان خود را در رستوران بدون داشتن ماسک سپری می‌کنند که این موضوع ریسک انتقال ویروس از فرد آلوده را افزایش می‌دهد. مطالعه‌ای در این زمینه در آمریکا صورت گرفته است که می‌گوید بدترین جا برای انتقال کرونا رستوران‌ها است.»

به همین دلیل توصیه اول این است که به رستورانی نروید، اما اگر به هر دلیلی می‌خواهید ریسک کنید، این موارد را رعایت کنید:

پرس‌وجو کنید، قبل از این که به هر رستورانی بروید در رابطه با رعایت نکات بهداشتی در آن پرس‌وجو کنید، این که آیا مواد ضدعفونی کننده در آن وجود دارد؟ کارمندهای آن موارد بهداشتی مثل استفاده از ماسک را رعایت می‌کنند؟

به اطرافتان نگاه کنید، این اقدام خیلی ساده است، وقتی به رستوران رسیدید به اطرافتان نگاه کنید و ببینید شرایط آن با دوره قبل از پاندمی تغییری کرده است یا نه. اگر این چنین نبود، سریعا رستوران را ترک کنید. برای مثال یکی مواردی که این روزها در رستوران‌ها باید رعایت شود ایجاد فاصله بین مشتری‌هاست.

در فضای باز غذا بخورید، اخبار راست و دروغ زیادی درباره شیوع کرونا در فضای بسته منتشر می‌شود، به همین دلیل بهتر است در فضای باز یک رستوران غذا بخورید تا از هرگونه خطر احتمالی جلوگیری شود.

ماسک را فراموش نکنید، بله شکی نیست که با پوشیدن ماسک غذا خوردن امکانپذیر نیست، اما بعد از اتمام غذا و زمانی که در حال صحبت کردن با دوستانتان هستید حتما ماسک بپوشید.

با سطوح تماس برقرار نکنید، اگرچه لمس سطوح دیگر به عنوان عامل اصلی انتقال ویروش شناخته نمی‌شود، اما بهتر است که در رستوران‌ها موارد ایمنی را رعایت کنید. مثلا اگر روی میز نشسته‌اید و ساندویچ همبرگر سفارش داده‌اید، حتما قبل از خوردن غذا دست‌هایتان را ضدعفونی کرده یا بشویید، البته این کاری است که در نبود پاندمی هم باید انجام بشود.

از قهوه اسکاتلندی تا پیتزای ایتالیایی زیر سایه کرونا

مهدی رعنائی

آدمیزاد هیچ‌وقت نمی‌فهمد دقیقاً از کی بود که وضع فرق کرد. نمی‌توان روی نقطه‌ای از زمان انگشت گذاشت و گفت این‌جا بود که زندگیِ من یا ما یا همه‌ی آدم‌ها تغییر کرد. فقط یک وقت به خودت می‌آیی و می‌بینی که اوضاع صدوهشتاد درجه با آن‌چه قبلاً بوده فرق کرده و دیگر نه خودت و نه دوروبری‌هایت آن آدم‌های قبل نیستید؛ درست مثلِ همان قورباغه‌ی بخت‌برگشته‌ی معروف که توی آب می‌اندازند و زیرِ آن را روشن می‌کنند و همین‌طور که آب جوش می‌اید قورباغه هم آب‌پز می‌شود اما خودش نمی‌فهمد تا وقتی که کار از کار گذشته است. ماجرای ما و این ویروسِ بی‌صفت هم چنین چیزی بود. داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم که دیدیم دیگر هیچ‌چیز مثلِ قبل نیست. مثلِ قبل که نیست هیچ، هر وقت یادمان می‌افتد قبلاً چطور زندگی می‌کردیم دهانمان از تعجب باز می‌ماند که چطور قبلاً همین‌طور راحت زندگی می‌کردیم و عین خیالمان هم نبود.

ماجرا را من جمعه‌روزی بود که فهمیدم. جمعه‌ها در سنت‌اندروز شلوغ‌ترین روز هفته است و جلسات و سمینارهای مختلف آن‌روز برگزار می‌شود که به قولِ معروف نقطه‌ی اوج فعالیتِ هفتگی باشد و بعد شنبه و یک‌شنبه به استراحت و تنبلی بگذرد و بعد از دوشنبه روز از نو و روزی از نو. جمعه‌ها صبح معمولاً با استادی جلسه داشتم که میزبانم در سنت‌اندروز بود و معمولاً یک ساعتی از ۱۰ تا ۱۱ طول می‌کشید و تا ساعتِ ۲ عصر که جلسه‌ی هفتگیِ کانت‌خوانیِ همان استاد برگزار می‌شد در اختیارِ خودم بودم و معمولاً به ناهار و قهوه و کمی مطالعه می‌گذشت و ۲ تا ۴ هم در خدمتِ عالیجناب کانت بودیم و بعد، از ساعت ۴ تا ۶، سمینارهای روزِ جمعه بود که گفتم هر هفته دو نفر هر کدام یک ساعت چیزی ارائه می‌کردند و بعد هم شام بود و پایانِ هفته تا دوشنبه که کار و بار شروع شود.

آن روز صبح، بعد از این‌که شبِ قبل حسابی اخبارِ مربوط به شیوعِ کرونا را خوانده بودم، یک ساعتی با خانواده در ایران تلفنی صحبت کردم و اصرار و ابرام که دیگر وقتِ خانه‌نشینی است و این توبمیری از این توبمیری‌ها نیست و باید ماجرا را جدی بگیریم. بعد از آن پیاده به سمتِ کافه تیست راه افتادم که نیم ساعتی از محلِ اقامتم فاصله داشت. این کافه شاید کوچک‌ترین کافه‌ی سنت‌اندروز باشد و فقط یک کاناپه‌ی سه نفره دارد و یک میز کوچکِ دونفره و چند صندلی که رو به شیشه‌ی بیرون چیده شده که رو به خیابانِ کوچکی است به اسم موراری پارک که به ساحل می‌رسد و اگر تا انتها بروی به سمتِ راست بپیچی به همان زمین‌های گلفِ معروفِ الدکورس می‌رسی که گفتم چشمم به جمالِ جنابِ مستطابِ تامِ هنکس روشن شد. با همه‌ی کوچکی اما یکی از بهترین قهوه‌هایی که در تمام عمرم خورده‌ام در همین کافه‌ی تیست بوده و البته از همه‌ی کافه‌های دیگری که در کلِ بریتانیا دیده‌ام ارزان‌تر و هرچند اسکاتلند به کیک و شیرینی‌هایش معروف است، این کافه کیک‌هایی درست می‌کند که همین الان هم که به یادشان افتاده‌ام غدد بزاقی‌ام را فعال کرده است و مخصوصاً یک کیکِ زیتونیِ خاص دارد که با کمی پودرِ دارچین در مایه‌اش درست می‌شود و الحق و الانصاف مائده‌ای است.

صاحب کافه هم هرچند مردِ میانسالی است که سبیلی پروپیمان و مثلِ خودم اضافه وزن دارد، حال‌وهوای کافه کمی هیپستری است و کافه‌چی‌هایش (یا به قولِ امروزی‌ها باریستا) همه دانشجوهای لیسانس دانشگاه هستند و برای همین بیشتر پاتوقِ فلاسفه و دانشجوهای ریاضی و هنر است و کمتر می‌شود پای استادانِ عصاقورت‌داده یا حتی دانشجویانِ مهندسی به آن‌جا باز شود. اما بارها شده که فیلسوفان، حتی گاهی بزرگ‌ترین فیلسوفانِ زنده که مهمان سنت‌اندروز بوده‌اند، را آن‌جا دیده‌ام و بعد از خریدنِ قهوه با گپ‌وگفتی از کافه بیرون آمده‌ایم و به سمتِ اجکلیف یا کتابخانه یا ساحلِ دریا قدم زده‌ایم. آن روز اما هیچ‌کدام از این‌ها یادم نمی‌آمد. وارد مغازه که شدم و عینکم را که شیشه‌اش به خاطرِ گرمای کافه بخار کرده بود درآوردم، توی صف ایستادم و همزمان داشتم با تلفنم حرف می‌زدم که شنیدم آقایی که در صف از من جلوتر بود با خانمِ قهوه‌چی مشغولِ صحبت است و با آن لهجه‌ی بی‌نقصِ لندنی‌اش از سفری که به چینِ پیش رو داشت صحبت می‌کرد. بحث این بود که پروازها کم شده و بلیط‌ها گران‌تر و وقتی دخترکِ کافه‌چی از او پرسید نمی‌ترسی به چین بروی، حالِ مردانه‌ای به خود گرفت و باد به غبغب انداخت و گفت «Ah, I don't care for the risks». واقعاً هم به نظر خیالش راحت بود؛ وقتی قهوه‌اش را در لیوانِ بیرون‌بر تحویل گرفت، همان‌طور که درش را چفت می‌کرد، چشمش به من افتاد که داشتم به همصحبتش قهوه‌ی «فلت‌وایت» سفارش می‌دادم و چشمکی زد و به سمتِ درِ کافه راه افتاد.

کافه تیست، پاتوق اهالی فلسفه

قهوه را که تحویل گرفتم از همان خیابانِ شمالی به سمتِ شرق راه افتادم و بعد از کنارِ کتابخانه گذشتم و به اسکورز رفتم و ساختمانِ اجکلیف که قرار بود جلسه‌ام با استاد در آن برگزار شود. این اجکلیف ساختمانِ بسیار قدیمیِ قرون وسطایی است مربوط به قرون دوازده و سیزده که در مجموعه چهار طبقه دارد، یک زیرزمین، یک همکف و دو طبقه بالای آن، و می‌شود قسم خورد که حتی دستگیره‌ی درِ اتاق‌هایش هم از همان قرن دوازده عوض نشده است و وقتی راه می‌روی کفِ چوبیِ آن زیر پا قژقژ می‌کند. مهم‌ترین ویژگیِ ظاهری‌اش اما برای من این است که شبیه ساختمان‌های هاگوارتز است و خصوصاً به سقفِ آن که نگاه می‌کنی تمامِ تصاویرِ فیلم‌های هری پاتر در ذهنت تداعی می‌شود. طبیعتاً اتاق‌های طبقاتِ بالا، مخصوصاً آن‌ها که پنجره‌شان رو به دریا باز می‌شود، بهترین اتاق‌های آن هستند و نصیبِ مشهورترین اساتید شده‌اند و آدم‌های تازه‌کار و آن‌هایی که هنوز اسم و رسمی ندارند باید به اتاق‌های پرسروصدای همکف یا اتاق‌های نمورِ زیرزمین راضی باشند. اتاقِ استادِ من هم یکی از همان اتاق‌های بالاترین طبقه است و پنجره‌ی بسیار بزرگ رو به دریا دارد و موقع حرف زدن هم صدای مرغانِ دریایی و گاهی خودشان که لبِ پنجره می‌نشینند حسابی حواسِ آدم را پرت می‌کنند.

اجکلیف، ساختمان دپارتمان فلسفه

جلسه‌ی با استاد به بحث درباره‌ی «تنقیح مناط استعلایی» در «نقد عقلِ محض» کانت گذشت و فقط آخرِ جلسه کمی درباره‌ی کرونا حرف زدیم. هیچ‌کدام البته از بیماری و باقیِ ماجرها سر درنمی‌آوردیم و فقط حرف‌هایی که از این و آن شنیده بودیم را تکرار می‌کردیم، اما هر چه بود هیچ‌کدام به نظرمان ماجرا آن‌قدر جدی نبود که چند ماه تمام دنیا را تعطیل کند و برای همین بحث زود به ناهار کشید و تصمیم گرفتیم با هم برویم و در رستورانِ ایتالیاییِ نزدیکِ دانشگاه که پیتزاهای محشری داشت ناهار بخوریم. این رستوران را یکی از دانشجوهای دانشگاه سنت‌اندروز معرفی کرده بود که خودش ایتالیایی است (اهلِ پیزا) و می‌گفت صاحبِ رستوران اهلِ ناپولی است و پیتزاهایش دقیقاً طعمِ همانی را دارد که اگر به ناپولی سفر کنی گیرت می‌آید و البته درست می‌گفت و پیتزهای آن رستوران چنان طعمی بهشتی داشت که از آن روز به بعد تا آخرین روزِ حضورم در سنت‌اندروز تقریباً هرروز ناهارم را در همان رستوران ایتالیایی می‌خوردم و لابد می‌توانم چند کیلو از اضافه‌وزنم را به گردنِ همان آقای صاحب رستورانِ اهل ناپولی بیندازم. برای ما ایرانی‌ها اما تصویرِ پیتزا آن غذای پر از سوسیس و کالباس و پنیرِ چرب است.

این اما پیتزای سبکِ امریکایی است و پیتزای ایتالیایی نانی است بزرگ (که طعمش بسیار شبیه بربریِ تازه از تنور درآمده است) که روی آن آب گوجه و پنیر دارد و گاهی انواع سبزی و فقط یکی دو مدل از آن ممکن است اساساً گوشت داشته باشد و باید اعتراف کنم که همان ساده‌ترین شکلِ آن، بدونِ هیچ گوشتی، خوش‌طعم‌ترین پیتزایی است که به عمرم خورده‌ام. همین‌ها را داشتم توی مسیر برای جناب استاد توضیح می‌دادم که صبحانه‌ی ما ایرانی‌ها همین نان و پنیر و گوجه است (طبیعتاً پنیرش فرق دارد و به جای آب گوجه خودِ گوجه)، اما معلوم نیست این سرآشپزهای ایتالیایی چه نفس حقی دارند که با این سه تا چنین معجزه‌ای تولید می‌کنند. اما چون هر وقت دو تا فیلسوف با هم حرف بزنند کار بی‌بروبرگرد به شوخی‌های خنک فلسفی می‌کشد، اضافه کردم که «البته پیتزا یک کل است که ویژگی‌هایی دارد متفاوت با ویژگی‌های اجزائش» و استاد هم مرام به خرج داد و خنده‌ای کرد و با هم وارد رستوران شدیم.

بعد از ناهار البته وقتِ جلسه‌ی کانت‌خوانی بود و آخرِ همان جلسه هم بود که یکی از همکاران دستش را دراز کرد و گفت تا کرونا نگرفته‌ایم با هم دست دهیم و خندید و من هم چند کلمه‌ی بی‌معنا تحویلش دادم. اما تازه در سمینارِ روزِ جمعه بود که فهمیدم کرونا می‌تواند همه چیز را تغییر دهد و کاری کند که زندگی‌مان دیگر مثلِ قبل نباشد. در این سفرِ این چهارمین هفته‌ای بود که در این سمینار شرکت می‌کردم و قبلاً هم زمانِ دانشجویی در آن‌جا پای ثابتِ این جلسات بودم. سمینارها که سابقه‌ای چند ساله دارند در تمامِ این سال‌ها در اتاقِ ۲۰۴ اجکلیف برگزار می‌شوند که در طبقه‌ی دوم (یعنی طبقه‌ی بالای همکف) است و پنجره‌اش رو به دریا باز می‌شود. مهم‌ترین ویژگیِ اتاق اما کوچکیِ آن است. مساحتِ اتاق به زحمت به سی متر می‌رسد و از این سی متر هم حداقل پانزده متر آن را میزِ وسطِ اتاق اشغال کرده و صندلی‌هایی که دورش چیده‌اند. این مساحت البته برای کلاس‌های دانشکده کافی است. در هر کلاس بیشتر از ده تا پانزده نفر شرکت نمی‌کنند و مشکلی برای جا پیش نمی‌آید.

اخبار

وقتی دیدرو به جنگ نظام ارباب-رعیتی می‌رود

کارفرمای طفیلی کارگر

عارف دانیالی، دکترای فلسفه غرب و نویسنده کتاب‌هایی چون «میشل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه گفتمان ضددیداری» و «فقیه سرگردان: تاملاتی بر احوال و اندیشه‌های فضل‌الله روزبهان خنجی» در یکی از تازه‌ترین یادداشت‌های کانال «رمان به مثابه فلسفه» درباره رمان «ژاک قضا و قدری و اربابش» نوشته دنی دیدرو پرداخته است. این رمان با ترجمه مینو مشیری توسط انتشارات فرهنگ نشر نو منتشر شده و به چاپ‌های متعدد رسیده است. یادداشت را در ادامه بخوانید: «دیدرو در رمان «ژاک قضا و قدری و اربابش» مدام خواننده را غافلگیر می‌کند؛ این رمان در امتداد سنت «دُن‌کیشوت» قرار می‌گیرد. ژاک و اربابش در سفرند. ارباب مدام از ژاک خواهش می‌کند داستان تعریف کند تا خستگی و ملالِ سفر (بخوانید: ملالِ زندگی) را فراموش کنند. مگر نه اینکه از قدیم برای ما قصه می‌گفتند تا تنهاییِ شب‌های دراز را تاب آوریم.رمان اگرچه سرشار از طنزی سرخوشانه است، اما داستانِ ملال و تنهایی است؛ هیچ وقت داستان ژاک به پایان نمی‌رسد و هربار حادثه‌ای روال داستان را قطع می‌کند، هِی «داستان در داستان» می‌آورند. گویی هر دو می‌ترسند که بعد از پایان داستان چه کنند! قصه گفتن، بهانه‌ای شده برای باهم بودنِ آن دو. ارباب حتی از نوکر خویش تنهاتر است؛ او اسم هم ندارد و فقط «اربابِ ژاک» خطاب می‌شود. انگار بدون نوکرش هیچ است. ارباب فقط از طریق ژاک می‌تواند به زندگی وصل شود. این حرف یادآوردِ سخن هگل / مارکس است که کارفرما را طفیلیِ کارگر می‌نامند.یکبار که ژاک از دست اربابش عصبانی می‌شود فریاد می‌زند: «حالا که می‌دانیم اوامر شما تا به تصویب ژاک نرسیده باشد قابل اجرا نیست؛ حالا که اسمتان را طوری به من چسبانده‌اید که یکی بدون دیگری به زبان نمی‌آید و همه می‌گویند ژاک و اربابش؛ حالا یک مرتبه خوش دارید این دو را از هم جدا کنید؟ نه آقا، نمی‌شود. آن بالا نوشته تا زمانیکه ژاک زنده است، تا زمانیکه اربابش زنده است و حتی پس از مرگ هردو نفرشان، همه بگویند ژاک و اربابش».اینجا دیدرو، نه با خردِ یک فیلسوفِ روشنگری، بل مانند رمان نویسِ طنزپرداز به جنگ با نظام ارباب-رعیتی رفته. طنز به ما امکان می‌دهد تا در برابر آنچه جهان می‌خواهد به ما بقبولاند، مقاومت کنیم. دیدرو در اینجا نه تنها روابط نابرابر اجتماعی را به چالش می‌کشد بل حتی جایگاه برتر «راوی همچون دانای کل» را به پرسش می‌گیرد: راوی، نویسنده و خالق اثر نیست. او صرفاً یکی از شخصیت‌های داستان است که چندان هم بر اوضاع مسلط نیست. راوی چیزی بیشتر از خواننده نمی‌داند: او حتی نمی‌داند آن دو در حال سفر به کجا هستند؟! گاه حتی راوی چنان سردرگم می‌شود که از خواننده می‌خواهد خودش ادامهٔ داستان را پیش بَرَد. تمامی شگردهای روایتی که در قرن بیستم ظاهر شده، دیدرو پیشاپیش در قرن هجدهم بکار گرفته. این رمان چه از حیث محتوا و چه روایت، مدام خواننده را غافلگیر می‌کند. کوندرا راست می‌گفت که تاریخِ رمان بدون ژاک قضا و قدری ناقص و نامفهوم است.

چند پیشنهاد مجمع تشکلهای گردشگری به رئیس جمهور

مجمع هماهنگی تشکل‌های گردشگری ایران در نامه‌ای به رئیس جمهور پیشنهادات خود را برای جلوگیری از تعطیلی فعالیت‌های گردشگری درقالب نامه‌ای ارائه کردند. در بخشی از این نامه آمده: علیرغم تمام تلاش‌ها و اقدامات انجام شده، صنعت گردشگری به حالت نیمه تعطیل درآمده، به استناد گزارشات ارائه شده دست اندرکاران این صنعت زیان صددرصدی در بحران کرونا را تجربه کرده اند. مجمع ملی تشکل‌های گردشگری به نمایندگی از فعالان این حوزه استدعا دارد با اتخاذ تصمیمات کارشناسانه و مدنظر قرار گرفتن پیشنهادات از تعطیلی کامل بخش‌های مختلف این صنعت جلوگیری به عمل آورده تا پس از گذر از این بحران امکان ازسرگیری فعالیت‌ها مطابق اهداف عالیه نظام فراهم شود.

این پیشنهادها به شرح ذیل است:

۱- افزایش معافیت مالیاتی تأسیسات و مؤسسات گردشگری از ۵۰ درصد فعلی به صددرصد برای سال‌های ۹۸ و ۹۹

۲- افزایش مدت امهال بازپرداخت تسهیلات دریافتی توسط تأسیسات گردشگری از سه ماه به ۶ ماه و الزام بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی در این مورد

۳- تخصیص تسهیلات با نرخ ۸ درصد (مشابه تسهیلات پرداختی حوزه گردشگری روستایی) به هتل‌ها به ازای هر اتاق ۵۰۰ میلیون ریال و نیز سایر تأس